



معرفی و نقد کتاب

هزار و یک شب و کتابهایی که با پیروی از آن در باختر زمین نوشته شده غفلت می‌شود. کمتر اتفاق افتاده که یک نوشته ادبی تأثیر جهانی مانند هزار و یک شب داشته باشد. داستانهای این کتاب و بازیگران این داستانها به هر شکلی می‌توانستند دریابند و در نتیجه بازیگران و محیط فعالیت آنها و طرز نگارش این کتاب در حکایت‌ها و قصه‌ها و داستانها و نوشته‌های فلسفی و تئاتر غربی الهام‌بخش بود، و حتی در پاره‌ای از موارد، موج‌خاورگرایی در طرز جامه پوشیدن و نمایش‌های تفریحی سرمشق مردم اروپا شده بود و تصاویر مربوط به حکایات هزار و یک شب در نقاشی‌ها و بافته‌ها و مواد سفالی و چینی اروپا منعکس بود. در این سده یعنی سده هیجدهم که سده فیلسوفان سخن بجدگوی بود، داستانهای هزار و یک شب چاشنی‌ای از شعبده‌بازی‌های خنده‌انگیز و افسانه‌وار به زندگانی سراسر کوشش و اندیشه مردم آن روزگار می‌داد. تأثیر این کتاب منحصر به سده هیجدهم نبود، بلکه این کتاب چشمه جوشان الهام برای نویسندگان سده نوزدهم یعنی رمانتیک‌ها و پاراناسین^۱ بود. این گروه، در قصه‌های هزار و یکشب، جهت رنگ محلی دادن به رمان‌های خود دست نیاز به کتاب هزار و یکشب می‌یازیدند. ولی شیوع افسانه‌های قرنهای میانه^۲ خود اروپا و تاریخ مسیحیت باعث شد که از تأثیربخشی یادگارهای افسانه‌های هزار و یکشب به تدریج کاسته شود.

*

در قرن هیجدهم، انحصار قصه‌های وهمی و کم و بیش بی‌بند و بار و بیرون از جریانهای عادی زندگانی روزگار، تاحدی در قصه‌های خاورزمین و به ویژه در داستانهای هزار و یکشب پیش آمدهای افسانه‌وار بیرون از قید خرد و امکانات معقول آن متمرکز بود و زیبایی برای زیبا بودن امکان معقولیت و یا عدم آن را بایسته نمی‌شمرد، و این قلمرو داستانهای هزار و یکشب بود که حوادث شنیدنی را در

از این که مثبت نمونه خروار است فصل ششم این کتاب را چاپ می‌کنیم که متضمن اطلاعات خوبی در باب توجه اروپائیان به ایران است:

ایران در نوشته‌های اروپائی

در باره شهرت ایران در اروپا و باب روز شدن خاورزمین و تاریخ و جغرافیا و افسانه‌های مربوط به آن، بانویی فرزانه به نام نیره صمصامی کتابی نوشته به نام «ایران در ادبیات فرانسه» در این کتاب که کتابی جامع و خواندنی است مطالب ارزنده‌ای درباره ارتباط ایران با جهان غرب نوشته آمده. در فصل دوم (صفحه ۲۴) که عنوان آن ایران هزار و یک شب است، جمله‌ای از ولتر نقل می‌کند که: کتاب هزار و یک شب یکی از کتابهایی است که در اروپا شهرت بسیاری به هم زده، و همه ملت‌ها می‌توانند با آن وقت خود را خوش کنند.

گاهی از نقش مؤثر و شگرف کتاب

ایران از نگاه گوینو

نوشته: ناصح ناطق

تهران ۱۳۶۴ شماره ۱۷ از انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار یزدی

این کتاب خوب و خواندنی یک پیشگفتار و دوازده فصل دارد. فصول دوازدهگانه به ترتیب عبارتند از:

۱. شناخت کنت دو گوینو
۲. آشنایی با شرق
۳. گوینو و نژاد پرستی
۴. خاورشناسی
۵. عقاید گوینو در سیاست
۶. ایران در نوشته‌های اروپایی
۷. دو نمونه از داستانهای آسان
۸. فرهنگ ایران باستان
۹. تاریخ ایرانیان
۱۰. کیش‌ها و فلسفه‌ها
۱۱. گوینو از لابلای نوشته‌ها
۱۲. پایان زندگی

خارج از امکانات انسان و طبیعت جای می‌داد. انسانها در همه ادوار گرایشی دارند که نسبت به جهان موجود حالت عصبان و عدم تبعیت از قوانین طبیعی پیش بگیرند، و در هر عصری این عصبان نامی می‌گرفت و در عصر ما تصاویر جنبنده سینمای نقاشی شده آثار (والث دیسنی^۲ و پیروان وی) و نقاشی‌های فارغ از قید امکانات پیکاسو و براه^۳ و غیره و مکتب‌های اکسپرسیونیسم آلمان و مکتب دادانی و سوررئالیسم نسخه بدل‌هایی از طرز فکر پراشوب و لجام گسیخته تخیل بشری می‌باشد.

در کتابی که ذکر آن گذشت گفته شده است که اولین کسی که مدعی شد که کتاب هزار و یکشب در اصل کتابی ایرانی بوده که بعدها بر اثر راه‌پیمایی در زمان و مکان قیافه عربی و مصری پیدا کرده، مردی است به نام لانگلس.

وی در کتابی که به نام یادداشتی در باب وضع کنونی ایران نوشته است می‌گوید: من می‌خواهم فرض کنم که هنری که هزار و یکشب را بوجود آورده، هنر ایرانی است. من (لانگلس) در یادداشتی که در مقدمه ترجمه سندباد بحری نوشته‌ام، تذکر داده‌ام که آنچنانکه مسعودی گفته، نام‌ها در این داستانها ایرانی است و حوادث رنگ ایرانی دارد. از این مقدمه نتیجه می‌توان گرفت که نسخه اولیه الف لیله نخست به زبان فارسی کهن نوشته شده، و سپس ترجمه‌ای از آن به عربی بوجود آمده، و نمونه‌هایی از طرز اندیشه و عادات بیابانگردان بدان راه یافته است.

*

دانشمندانی مانند هامرپور گشتال، ادوارد گوته و چندتن دیگر نظر دوساسی را که معتقد به عربی بودن هزار و یکشب بوده رد می‌کنند. دلایل کسانی که به اصل ایرانی کتاب عقیده دارند به ترتیب عبارتند از:

۱. وجود معیارهای خارجی مانند نام‌های ایرانی و سازمانهای ایرانی، در سراسر کتاب.
۲. نام‌های کسان مانند شهریار،

شاهزنان، شهرآزاد و دنیاآزاد.

۳. همانندی پاره‌ای از مطالب چند قصه با قصه‌های هندی که شاعران ایرانی از آن الهام گرفته‌اند.

۴. یک دلیل برجسته هم گفته مسعودی است که می‌گوید: در دوران زندگانی وی کتابی به نام الف‌لیله وجود داشته که از کتاب ایرانی هزار افسان ترجمه شده است. مسعودی می‌گوید: تنی چند از آشنایان به مطالب تاریخی می‌گویند که این قصه‌ها مانند قصه‌هایی است که به زبان عرب از زبان هندی و یونانی و فارسی ترجمه شده و نمونه آن کتاب هزار افسان است که به عربی الف خرافه ترجمه شده است و خرافه به زبان عربی معادل افسانه فارسی است.

در مقدمه شاهنامه گفته شده است که کتابی به زبان فارسی وجود دارد، به نام هزار افسانه و شاعری در دربار سلطان محمود غزنوی آن را به نظم آورده است.

*

قصه‌هایی که در قرن هیجدهم نمایشنامه‌نویسان و فیلسوفان سده هیجدهم از آن سود جسته‌اند عبارتند از:

۱. داستان علاءالدین و چراغ جادو.
۲. علی‌بابا و چهل دزد.
۳. پدرو و گوهر.

*

برای پاره‌ای از نوشته‌های کم‌ارزش با معیار امروز ارزشی نمی‌توان قائل شد، ولی در دوران خود یعنی در آغاز سده هیجدهم جزو نوشته‌های معروف و مورد توجه همه بوده است. از آن میان می‌توان از قصه‌های گولت Guelette، آبه بی‌نیون نام برد. این مرد کتابی به نام ماجراهای زندگانی عبدالله بن حنیف تألیف کرد.

با این که نگارنده آن مدعی است که کتاب ترجمه نسخه دست‌نویسی است که در باتاویا پیدا شده ولی عموم قصه را ساخته و پرداخته خود جناب کشیش می‌دانند.

نویسنده کتابی که این مطالب از او اقتباس شده، می‌گوید: اگر هم برخی از گوشه‌های کتاب رنگ خاورزمینی دارد،

باقی سرهم بسندی‌هایی است که از نوشته‌های مسافران و دیگران اقتباس شده است. گولت هم کتابی نوشته به نام هزار و یک ربع ساعت و در آنجا از شمس‌الدین خیاط حاجی ترخانی که وجودش یکسره ثمره نیروی توهم و تخیل نویسنده آن است، سخن می‌رود. با اینکه داستان شمس‌الدین از مجمولات و بر ساخته‌های مؤلف آن است، با این همه از پاره‌ای مدارک اصیل آثاری در این نوشته دیده می‌شود و در زندگانی شمس‌الدین ایرانی، نیایش‌ها و تقید به مبانی دادگستری، و گفت و گوهای وی با دانشمندان، تا حدی رنگ ایرانی دارد.

گفته شده است که ولتر و دیدرو و مونتسکیو و تنی چند از نویسندگان سده هیجدهم از کتاب افسانه‌های هزار و یکشب الهام گرفته‌اند. این الهام گاهی از خود داستانها و بازیگران آن بوده و برخی دیگر وصف کاخ‌ها و تفریحات و رقص و موسیقی و پوشاکهای زنان و وصف زیبایی خود آنان بوده است. مثلاً داستان شاهزاده خانم کشمیر که مردان را منحصرأ به دلیل اینکه مرد هستند دوست نمی‌داشت، بلکه پاره‌ای صفات و فضیلت‌ها و به ویژه وفاداری و استواری در راه مهرورزی را لازمه مردانگی واقعی می‌دانست، منبع الهامی برای برخی از نویسندگان قرن هیجدهم شد. این قصه و همانند آن روشنائی نوبی درباره روابط زن و مرد می‌افکند، و تا حدی گوئی این است که زنان حرمسراها آن مایه که پنداشته می‌شد، اسیران رام و بی‌اراده نبوده‌اند که معروف شده‌اند.

*

دلارا و شاهزاده خانم شهرستانی و شاهزاده خانم کشمیر که قد سرو داشت و چهره‌اش در روشنی ماه را شرمگین می‌ساخت و توران‌دخت که چهره‌اش به گل‌های چمنزها رونق می‌بخشید، سیمای دوست‌داشتنی زنانی هستند که برای کسانی که بخواهند از زیبارویان ایرانی سخن برانند مایه الهام خواهند بود. افسانه شاهزاده خانم شهرستانی، شهرت بیشتری

داشت و داستان شاهزاده خلف و توران دخت موضوع ابراهایی بزرگ قرار گرفته که هنوز هم گاه و بیگاه به معرض نمایش گذارده می‌شود.

شیوه گفتار در این قصه‌ها پر از تشبیه و مجاز و استعاره است و حاکی از این است که در روزگاری که این کتاب نوشته شده، فرهنگ ایرانی فرهنگی سرشار و پرلطف و حاکی از محیطی متمدن و زیبا و ظریف بوده است.

✽

شماره کسانی که از کتاب هزار و یکشب تقلید کرده‌اند و یا تقلید آن را درآورده‌اند بسیار است. حتی پاره‌ای از نویسندگان از عنوان داستانها نیز نگذاشته‌اند و کتابهایی به این نام و نشان منتشر نموده‌اند و به هر حال، این کتاب سرچشمه الهام برای گروه زیادی از نویسندگان شده است. گسترش و انتشار اندیشه‌ها و تصاویر کتاب هزار و یکشب برای مردم اروپا این حسن را داشت که به مردم اجازه می‌داد که رویاهای بی‌سر و ته را شدنی و معقول می‌نگارند و هیچگونه دستور یا اندیشه که مردم را وادار به عصیان و خروج بر ضد اوضاع موجود - خواه در خود خاورزمین و خواه جاهای دیگر - نمی‌داد.

قصه‌ها برای گذراندن وقت و مطالبی را از شبی به شب دیگر انداختن تنظیم شده بود. در این کتاب، زندگانی بی‌بند و بار پادشاهان غالباً با تفصیلات زیاد آمده، ولی هیچ اشاره‌ای به اینکه این اوضاع یعنی تمرکز نیرو در دست یک تن و استفاده احمقانه یا ظالمانه از آن نیرو و لزوم تغییر و تبدیل دارنده نیرو، از صاحبان قدرتی که با فریب دادن مردم یا به ارث به دست آورده‌اند نشده است. مقام زن هم در این کتاب بالاتر از آنچه که پاره‌ای از مردم کوردل خاورزمین مجسم می‌کردند نیست، و نقش او غالباً منحصر به این است که زیبایی خود را به مصرف فریفتن یا خلع سلاح کردن ستمگران روز برساند، و شهرزاد و دنیازاد مانند همه مردم خاورمیانه در انتظار و بیم این بسر می‌برند که کی سری



می‌بخشیدند و یا دستور بریدن سر و کشتن رقیبی یا دشمنی را می‌دادند. درباره کتاب هزار و یکشب ولتر گفته است:

این کتاب یکی از معروفترین کتاب‌ها در اروپای امروزی است و همه ملت‌ها آن را می‌خوانند و از خواندن آن لذت می‌برند.

✽

داستان‌های هزار و یکشب مانند فیلمهای «کارتون» چیزی فارغ از مقتضیات زمان و مکان است. در این داستانها زمان و فاصله و حدود امکانات بشری همه قابل توسعه و تغییر است. جانوران نیروهای بیرون از مرزهای طبیعت پیدا می‌کنند، مرغان می‌توانند آدمیان را به هوا ببرند و از فراز دریا بگذرانند. غولان و دیوان به شکل اهلی درمی‌آیند و بی‌آنکه کسی متوجه بشود زمام اختیار کشورها را به دست می‌گیرند و کوتاه سخن همه آرزوها و رویاهای تعبیر نشده دوران کودکی آدمیان به صورت حوادث ممکن درمی‌آید، شنونده می‌داند که این افسانه‌ها مانند پاره‌ای از حکایات تاریخی شالوده صحیحی ندارد و از حدود حوادث جاری و ممکن روزگار بیرون است و با این همه به دقت به آن گوش می‌دهد و فرا می‌گیرد.

هزار و یکشب به همه زمینه‌های ادبی و هنری اروپای سده هیجدهم و تا حدی سده

از تن جدا خواهد شد و امیر یا خلیفه کی پس از کشتن فراغتی خواهد یافت که دستی بر سر و روی زیباییان حرم بکشد.

✽

آنچنان که گفته شد از عوامل آشنایی مردم باختر زمین با خاورزمین و ایرانیان، کتاب هزار و یکشب را باید نام برد. این کتاب در قرن هیجدهم در اروپا معروف شد. اصل کتاب هزار و یکشب (یا هزار افسان) بی‌شک ایرانی است که با قصه‌های هندی و تازی و شاید یونانی و غیره آمیخته شده و تصویر موهوم و افسانه‌آمیزی از مشرق‌زمین را در نظر اروپائیان مجسم ساخته است.

خاورزمین که در کتاب هزار و یکشب وصف شده، سرزمین افسون و افسونگران و جادوان و پریان و گنجهای بادآورده و سرنوشت‌های بی‌بند و بار، کاخ‌های زرانود پوشالی و روشنایی‌های زودگذر شبهای خوشگذرانی پادشاهان و سروران و تاریکی‌های دیرپای زندگی توده مردم قانع در شهرهای مسلمان بود. جایگاه خلفا و امرای سفاک خوشگذران که به تماشای پسران و دختران زیباروی که جامه‌های رنگارنگ پوشیده و یا نپوشیده بودند مشغول بودند و در فاصله میان دو سر و دو پای کوبی دختران اوامر بی‌سرو ته صادر می‌کردند و هر وقت هوس می‌کردند گنج

نوزدهم تأثیر بخشیده، در دورانی که دانش و فلسفه و حکمت مشغله اصلی نویسندگان و دانشمندان بود قصه‌های ایرانی و عربی این کتاب تاحدی کمبود رؤیا و خواب و خیال مردمان اروپا را جبران می‌کرد.

شنوندگانی که بار اول این افسانه‌ها را شنیدند کسانی بودند که در همه زمینه‌های هنری و ادبی، از تکرار موضوع‌های کهنه مربوط به افسانه‌های روم و یونان خسته شده بودند و در نتیجه کتاب هزار و یکشب را سرچشمه الهامی برای یافتن موضوع‌های بکر و ناشنیده قرار دادند.

داستان‌های هزار و یکشب در میان مردم اروپا پراکنده شد و شاعران و نمایشنامه‌نویسان و قصه‌سازان هر کدام، از آن داستان‌ها الهام گرفتند و اقتباس‌هایی کردند. داستان‌های هزار و یکشب پیش از آنکه در اروپا ترجمه شده و بر روی کاغذ بیاید در بازارها و میدانهای شهرهای ایران و کشورهای همسایه به صورت قصه‌هایی که نقلان روایت می‌کردند به مردم عرضه می‌شد، عیناً مانند قصه‌های قصه‌گویان ایرانی که نژادشان هنوز به کلی از میان نرفته است، این داستان‌سرایان می‌توانستند با تغییر لحن و آهنگ گفتار و حرکات سر و دست تماشاگران را در جریان پیش‌آمدهای قصه خود بگذارند و تأثیرات عمیق در شنوندگان بوجود آورند.

نمایشنامه‌هایی که از راه اقتباس یا تقلید کتاب هزار و یکشب و کتابهای همانند آن در اروپا تهیه شد در حقیقت هنر قصه‌سرایی ایران را با وسایلی کاملتر و با کمک هنرپیشگانی که به تناسب نقش‌ها برگزیده شده بودند، تجدید می‌کردند، به این معنی که در کشورهای خاورزمین برای مجسم ساختن یک داستان با پیش‌آمدهای گوناگون و حتی متضاد از وجود یک‌نفر استفاده می‌شد. در نتیجه این روش که امروزه آن را نمایش یک تنه می‌نامند One Man Show و در همه زمینه‌های اجتماع اعم از دین و دانش و سیاست رواج داشت، یک هنرپیشه و یا یک سیاستگر هر لحظه به

شکلی درمی‌آمد و نقش‌های گوناگون بازی می‌کرد، گاهی عیار و گاهی زن و گاهی دیو می‌شد. در اروپا کارگردانان چون به تقسیم کار معتقد بودند برای هر نقش از داستان بازیگران متناسب انتخاب می‌کردند. ایرانی که در این گونه نمایشنامه‌ها نشان می‌دادند ایرانی بود که مردم از راه قصه و افسانه با آن آشنا شده بودند.

ایران افسانه‌های هزار و یکشب کشوری بود پر از شکوه و جلال و تجمل، مردان در آنجا توانا و نیرومند و زنان زیبا و سبک سر بودند و زندگی مخلوطی از افسانه و واقعیت بود.

از داستان‌های هزار و یکشب داستان‌های علاءالدین و چراغ جادو و علی‌بابا و چهل دزد و چند داستان دیگر بیشتر از داستان‌های دیگر معروف شده بود نتیجه شهرت آن کتاب این بود که کتاب‌ها و قصه‌های فراوان به تقلید از کتاب هزار و یکشب و داستان‌های آن در جهان باختری بوجود آمد. یک نوع خاورزمین‌قراردادی، و موهوم در اذهان مردم جایگزین خاورزمین راستین شد، که به هیچ وجه با خاور زمین واقعی قابل تطبیق نبود.

در بیرون از محیط داستان‌ها و داستان‌سرایان، حکما و دانشمندان و نویسندگان بزرگ اروپا که متوجه ایران و ارزش‌های فرهنگی آن شده بودند طرز اندیشه نویسندگان بزرگ ایران یعنی فردوسی و سعدی و دیگران را از طرز اندیشه ولتر و مونتسکیو پر دور نمی‌دیدند، در شاهنامه داستان‌های رزم و بزم فراوان است ولی هر اتفاقی که می‌افتد نتیجه اخلاقی در بر دارد... خاتمه هر داستانی در شاهنامه فردوسی‌گریزی به آیین کشورداری و گذرایی روزهای زندگی و اندرزهای اخلاقی در بردارد، در گلستان سعدی هم که سخن‌شناسان او را به حق سرآمد گویندگان ایرانی می‌دانند در هر فرصتی که پیش می‌آمد کوتاهی عمر آدمی که چون برف در آفتاب تموز ناپایدار است یادآوری می‌شود و راه و رسم کشورداری و گسترش عدل و داد و لزوم پرورش صحیح

آدمیان به امیران و وزیران گوشزد می‌گردد.

ایران در نوشته‌های ولتر

در نوشته‌های نویسندگان بزرگ سده هیجدهم ایران به صورت کشوری دوردست و افسانه‌وار معرفی می‌شود، وقایع داستان «جهان آنچنان که هست» (Le monde comme il va) نوشته ولتر در ایران می‌گذرد، بابک که از طرف فرشته ایتوریل مأمور تفتیش امور جهان است، در هر لحظه در زندگانی کشور و مردم ایران تضادهایی می‌بیند که در نتیجه گاهی همه این مردم را کشتنی می‌بیند و گاهی از رقت عواطف نهانی آنان متأثر می‌شود و سرانجام تصمیمی نمی‌گیرد....

در داستان سفید و سیاه جایگاه وقوع روی‌دادها ایران است، نام قهرمان داستان رستم است و زیر جلد و آبنوس مظهر قوای دوگانه یعنی خوب و بد شبیه دو پایه و یا دو بن یعنی اورمزد و اهریمن، خدایان همزاد همه کیش‌های ایرانی است.

خلاصه فکر ولتر درباره ایران این است که ایران کشوری است پر از تناقض‌ها و تضاد، ایران از یکسو کشور سهل‌انگاری و مدارا در مورد عقاید مذهبی است ولی از سوی دیگر گاهی تعصب‌های تند در آنجا پیروز می‌شود و مردم به جان یکدیگر می‌افتند. ایرانیان گاهی خردمند و مردم‌دوست و دادگسترند و گاهی بیدادگر و متعدی و سفاک هستند.

اطلاعات ولتر درباره ایران نسبتاً وسیع بوده و انتشار نوشته‌های وی برای شناساندن کشور ما بی‌تأثیر نبود، در نتیجه



نوشته‌های او، ایرانی که زادگاه شاعران و فیلسوفان بود جایگزین ایران هزار و یکشب گردید.

ولتر در نوشته‌ای به نام بحث درباره راه و رسم‌های زندگی، و در اثری دیگر به نام «فیلسوف نادان» از زرتشت و دستورهای اخلاقی او بحث می‌کند، می‌گوید: چکیده تعالیم اخلاقی وی این است که می‌گوید دوست داشتن را یاد بگیرید، از پدر و مادر خود دستگیری کنید، بر بینوایان ببخشید و اگر وعده‌ای داده‌اید وفا کنید، اگر درباره مسئله‌ای شک و تردید دارید از اظهار عقیده مثبت یا منفی خودداری کنید...

ولتر می‌گوید من به همین مقدار از گفته‌های زرتشت اکتفا می‌کنم زیرا که هیچکس و با هیچ قانون‌گذاری از این حدود فراتر نرفته...

درباره طرز حکومت ایرانیان، ولتر خوش‌بینی مبالغه‌آمیزی داشته و معتقد بوده که نتیجه همه گفته‌ها و شنیده‌ها درباره ایران این است که در هیچ یک از کشورهایی که پادشاهان فرمانروا بودند حقوق مردم به اندازه ایران محفوظ نبوده... ولتر که کتاب شاردن را خوانده بود و از عظمت و شکوه دوران پادشاهان صفوی واقف بود می‌گوید سوارهایی که سوار اسب‌های اصیل و زیبا با زین و برگ زرانند و گوهر نشان بودند، خواننده را به یاد دوران پادشاهی هخامنشیان می‌اندازد. سپس می‌گوید که بدبختانه پس از دوران پادشاهی شاه عباس بزرگ جانشین شایسته‌ای برای تاج و تخت ایران پیدا نشد و شاهان سست عنصر و خوش‌گذران مقدمات انحطاط سلسله صفوی را فراهم آوردند.

ولتر معتقد بود که مذهب شیعه علاوه بر تأمین استقلال مذهبی یکی از پایه‌های اصلی استقلال سیاسی ایران بوده است. نتیجه آشنایی مردم اروپا با داستان‌های هزار و یکشب یکی هم این بود که اروپائیان از وضع واقعی مردم در کشورهای آسیا مدتها غافل ماندند، تصویر خیالی زنانی که از طرف هنرمندانی مانند Ingres و غیره به نام Odalisj (کنیز) و Bain turc (گرمابه)

ترکی) ترسیم شده و به مردم معرفی گردید، زنان بدبختی را که در میان دیوارهای بلند حرمسرا با وضعی همانند وضع اسیران زندگی می‌کردند از یاد برد و مردان مشرق زمین را به صورت یک نوع شاگردان بازیگوش ابلیس، که پیوسته سرگرم شیطنتهای بی‌زیان در پس کوچه‌های شهر بودند مجسم ساخت.

از کتابهایی که نام ایران را در قرن هیجدهم معروف کرده کتاب بسیار معروف مونتسکیو به نام «نامه‌های ایرانی» است.

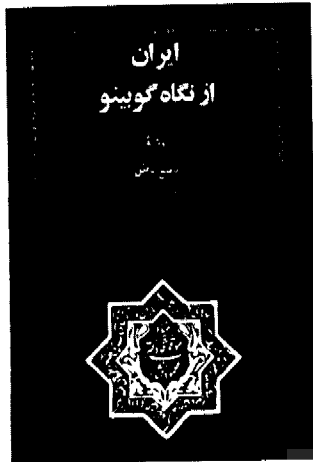
نام این کتاب ممکن است شنونده را درباره محتویات آن دچار اشتباه کند. نامه‌های ایرانی در حقیقت نامه‌های پارسی است، به این معنی که جز چند نام ایرانی مانند رضی و ریکا و اوزبک از ایران واقعی در آن خبری نیست، در حرمسراهای فرضی محیطی که ایرانی فرض شده همه حوادث می‌گذرد، ولی اشخاصی که نام ایرانی دارند فرانسوی هستند و به کمک نیروی تخیل مونتسکیو در ایران موهومی سیر می‌کنند و دست به کارهایی می‌زنند.

در کتاب معروف «الب قوانین» که به نام روح‌القوانین ترجمه شده از سازمان باستانی ایران که کشاورزی را مقدم بر هر چیز می‌دانستند تمجید می‌کند، و از آزادی ایرانیان در سیر و سفر و نبودن هیچگونه قیدی برای بیرون رفتن از کشور تعجب می‌کند.

پی‌نوشت:

۱. Parnassien شاعرانی که در اواخر سده نوزدهم تابع مکتبی شدند که در آن دو روش مبالغه در بیان عواطف درونی مانند شیوه رمانتیک‌ها اثر می‌نمود.

2. Moyen - age.
3. Walt Disney.
4. Braque.



خواجه رشیدالدین فضل‌الله

هاشم‌رحب‌زاده

انتشارات طرح نو، ۱۳۷۷، ۱۷۰۰ تومان

این کتاب اجمالی از احوال و آثار و کارهای رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر است. رشیدالدین مردی باکفایت و دانشمندی جامعه و خودشناخته بوده است. به عنوان نمونه چند صفحه‌ای از این کتاب را که راجع به جامع‌التواریخ است می‌آوریم:

تاریخ‌نویسی

در این دوره و اهمیت جامع‌التواریخ

تاریخ‌نگاری و علوم طبیعی در دوره ایلخانان اهمیت و رونقی بی‌سابقه یافت، زیرا که فرمانروایان مغول به این رشته‌ها علاقه و توجه داشتند. شمار کتابهای تاریخی تألیف شده در عصر ایلخانان در مقایسه با دوره‌های دیگر کم‌سابقه بوده و یکی از پژوهندگان فهرستی از ۳۴ عنوان تاریخ تألیف شده در این دوره که بازمانده به دست داده است.^۱

همین علاقه فرمانروایان مغول به ثبت احوال و آثار و تاریخ نیاکان مهمترین مایه حمایت آنها از تاریخ‌نگاری بود. رشیدالدین خود نوشته که «عادت مغول آن

است که نسبت آباء و اجداد را نگاه دارند و... به غیر از مغول دیگر اقوام را این عادت نیست الا عرب را^{۱۰}. مغولان به ثبت چندان دل بسته بودند که «عادت بود که هر سخن که پادشاهان بگویند روز به روز بنویسند»^{۱۱}. نیز در شرح احوال جغتای، دومین پسر چنگیز که کاشغر و بلخ و غزنین و ماوراءالنهر را زیر فرمان داشت، آمده است که گله بانی ختایی به وزیر او رسید زیرا بر اخبار گذشتگان و به خصوص احوال چنگیزخان، و اینکه هر سال کدام ولایت را گشود، آگاه بود و «دفتری بیرون آورد که تمامت قضایا و تواریخ گذشته که مطلوب بود روز به روز بر آن جا ثابت کرده بود»^{۱۲}.

ادوارد براون نوشته است که مغولان علاقه بسیار به طب و گیاه شناسی و علم نجوم و سایر علوم طبیعی داشتند و نیز مایل بودند که اعمال ایشان به شرح و به دقت در صفحات تاریخ ثبت شود، اما نباید از نظر دور داشت که نویسندگان تواریخ این دوره کسانی بودند که پایه تحصیل آنها در دوره های پرفضیلت پیش از مغول گذاشته شده بود و آثار ایپان مانند تاریخ جهانگشای و جامع التواریخ از تألیف های نادری بوده که بعدها کتابی به بلندپایگی آن تألیف و تدوین نشده است، و بر روی هم در این دوره بحران هولناک که ایران روزگار سختی را می گذراند، از آثار علمی و ادبی سرشار و غنی بوده.

مرحوم عباس اقبال نیز از رواج تاریخ نویسی در این دوره یاد کرده و نوشته است که به خصوص «چهار کتاب سیره جلال الدین نسوی، جهانگشای جوینی، تاریخ و صاف و تاریخ غازانی رشیدالدین فضل الله ارکان اربعه تاریخ مغولند و بعد از مؤلفین این چهار کتاب هر که راجع به تاریخ مغول نوشته است اساس آن معلوماتی است که از کتب اربعه فوق اقتباس نموده»^{۱۳}.

یان رییکا نیز اشاره دارد که توسعه علوم در عصر ایلخانان در ایران دنباله اعتلای فرهنگی پیش از این دوره بود، اما چندی که گذشت یورش ویران ساز مغول آثار خود را نمایاند؛ مختصر علاقه ای که ایلخانان به علم

و دانش نشان دادند فقط در حدود قدرت درک خود آنان بود. هولاکو رصدخانه ای در مراغه بنیاد کرد و آن را به خواجه نصیر طوسی سپرد، اما «انگیزه تأسیس رصدخانه نه علاقه به دانش بلکه صرفاً اعتقاد به خرافات ستاره شناسی بود و دانشمندان ایرانی بیشتر از آن رو در خور ستایشند که از این فرصت برای تحقیقات اصیل و عمیق نجومی استفاده کردند. رشته دیگری از علوم که در این عصر شکفتن گرفت تاریخ نویسی بود؛ زیرا چنگیزخان و ایلخانان سخت پای بند جاودان ساختن اعمال و فتوحات خود و نام آوری مغولان بودند»^{۱۴}. او افزوده است که اثر ویرانگری مغولان چنان بود که هر چند ایران از آن پس از نظر سیاسی چندبار قد برافراشت اما ابداع های ادبی و علمی به استثنای تاریخ نویسی، با وجود چند پدیده برجسته، دیگر به سطح بالایی که پیش از آن داشت نرسید.

همین علاقه مغولان به تاریخ فرصت بی نظیر تألیف جامع التواریخ را به رشیدالدین داد. مهمترین امتیاز جامع التواریخ متکی بودن آن به اصول علمی به لحاظ استناد به منابع تاریخی و نیز شرح وقایع از قول شهود عینی و راویان معتبر است. این تألیف تاریخی از نظر کثرت و اهمیت منابعی که در فراهم ساختن آن مورد استفاده بوده و وسعت موضوع، چنانکه از تاریخ اروپا هم در آن شرحی آمده^{۱۵}، و نیز وضوح در بیان مطالب و روانی انشاء که نقطه مقابل تاریخ و صاف است، در زبان فارسی مانند ندارد^{۱۶}. نمونه انشاء این کتاب بخش تاریخ مبارک غازانی یا داستان غازان خان است که مطالب و حکایات چهل گانه آن متضمن آراء رشیدالدین در باب حکومت و مملکت داری و عقاید عالی اصلاح طلبانه اوست^{۱۷}.

چنانکه بار تولید گفته است، جامع التواریخ در واقع یک دانشنامه بزرگ تاریخی است؛ دایرةالمعارفی که در قرون میانه هیچ یک از اقوام آسیا و اروپا نظیر آن را نداشت. امکان تألیف چنین کتابی با

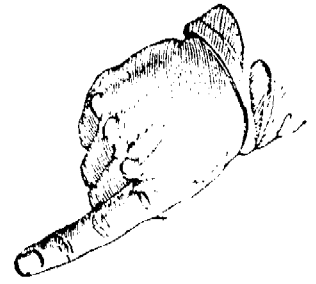
شرکت دانشمندان اقوام و ملل گوناگون، خود نشان می دهد که اگر احوال و محیط مساعدتری وجود می داشت فتوحات مغول - که اقوام متمدن و با فرهنگ دور از یکدیگر را به هم نزدیک کرده بود - چه پیامدهای شگرفی می توانست داشته باشد^{۱۸}.

جامع التواریخ و ابوالقاسم کاشانی

رشیدالدین فضل الله طرح وسیع و عظیم جامع التواریخ را که دو ایلخان یعنی غازان و برادر و جانشینش اولجایتو بانی و حامی آن بودند، با مایه علمی و تدبیر و تحقیق خود و روابط گسترده با محققان و دانشمندان و بهره بردن از منابع کتبی پنهان و آشکار که تا آن روز برای دیگری میسر نشده بود، و به یاری راویان و دانایان و اهل زبان از اقوام گوناگون و منابع کلان مالی و پژوهشی که فرمان ایلخان و اختیارات مقام وزارت در دسترس او نهاده بود به انجام رساند. او در این کار دستگاهی دامنه دار در خدمت داشت که از آن میان، به گفته مورخان، شصت نویسنده پارسی و عربی بودند. اما پس از مرگ این وزیر مورخ و محقق، یکی از زیردستان او به نام ابوالقاسم عبدالله کاشانی، مؤلف تاریخ اولجایتو، مدعی شد که جامع التواریخ در واقع ساخته او بوده و رشیدالدین آن را به نام خود به ایلخان عرضه داشته است.

کاشانی در مقدمه خود بر تاریخ اولجایتو آن را دنباله و بعضاً خلاصه ای از جامع التواریخ می داند، آن هم به عبارتی که این اثر را نیز تألیف خود می شمارد: «... جامع التواریخ که مضمون آن مشتمل است بر صادرات اعمال و بادرات آثار و اخبار پادشاهی و جهانگیری و عالم گشایی و وضع احکام سیاسات شاه شاهان و خان خانان چنگیزخان و اسلاف بزرگوار... یکی بعد از یکی در سلک تألیف و سمط عقد سیاق ترتیب آورده شد»^{۱۹}.

«بنابراین مقدمات مؤلف این ترتیب بنده کمترین ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد القاشانی... از بستان طبع تازه نوباه ای آورد و شمه ای از مآثر آثار



شاهانه... در بیاض استنساخ آورد و تواریخ حوادث و وقایع ایام دولت او که خلاصه و نقاوه جامع‌التواریخ است تمیمه و ضمیمه آن گرداند»^{۱۲}.

کاشانی سپس در دو جا از کتاب خود مسدعی تألیف جامع‌التواریخ شده و رشیدالدین را متهم به عرضه داشتن نادرست این اثر به نام خود کرده است: «آدینه دهم دستور ایران خواجه رشیدالدین کتاب جامع‌التواریخ که تألیف و تصنیف این بیچاره بود به دست جهودان مردود بر رأی پادشاه عرضه کرد و جایزه آن پنجاه تومان مال از املاک و دیه و ضیاع بستد و هر سال از محصول مستدرکات و ربوع ارتفاعات آنجا بیست تومان نقد عضوا صفوا به وی می‌رسد و با وجود وعده به تصنیف یک درم به مؤلف و مصنف آن نداد که سعی بلیغ و جهد نجیح نموده بود و به سالها جمع کرده.

رنج من بر دم ولی مخدوم من

آن به نام خویشتن بر کار کرد^{۱۳}

«لطیفه دیگر: ذیل کتاب جامع‌التواریخ که تألیف این ضعیف بود و به نام مبارکش تمام کرده، خواجه رشیدالدوله بر او عرض کرد و در حق او چندان سیور غامیسی و عاطفت و اصطناع فرمود که هرگز هیچ پادشاه (را) در حق هیچ وزیر آن چنان موهبت و احسان و عطیت و اکرام و انعام معهود و معتاد نبوده و درجه او عالی کرد و سرش به آسمان رسانید و پنجاه تومان مال بر سیل موجب و ادرار در حق او انعام و احسان فرمود. در هر ناحیتی دو پاره دیه معظم و قریه معمور معتبر که مجموع آن را به مبلغ بیست تومان هر ساله به ضمانت است، و همچنین دیگر کرامات و انواع تشریفات و انعامات که از عهد آدم علیه‌السلام تا اکنون هیچ پادشاهی به جایزه لوح محفوظ نیافته باشد و با آنکه به مصنف شرط کرده بود، دانگی از آن به

مؤلف و جامع و مصنف آن کتاب نداد...^{۱۴} بسیاری از پژوهندگان آثار رشیدالدین مانند مرحومان اقبال آشتیانی و مینوی و زریاب و نیز استاد ایرج افشار و منوچهر مرتضوی، و از غربیان کسانی مانند بلوشه و بار تولد این مدعا را بر رسیده و بر روی هم آن را به دلایل زیر مردود شناخته‌اند:

۱. تصنیف و تألیف جامع‌التواریخ از کسی مانند کاشانی که به احتمال از مترسلان و مشیان دستگاه وزارت رشیدالدین بوده، به تنهایی ساخته نبوده، هر چند که او شاید سهمی مانند دیگر دستیاران رشیدالدین در این کار داشته است. دسترسی به منابعی مانند «التون دپتر» یا «دفتر طلائی» که تاریخ کتوب و سزوی مغولان بوده و اقتباس یا بر نویسندگان از آن به فارسی، یا استماع اطلاعات ذهنی غازان‌خان از تاریخ اجداد و خاندان خود و ثبت آن فقط از کسی با مقام و محرمانی چون رشیدالدین ساخته نبوده است.

۲. اگر رشیدالدین چنانکه کاشانی گفته است، کار دیگری را به نام خود عرضه می‌داشت، در عرضه پرقابیت دربار ایلخان حریفان فرصت طلب این وزیر که دوست و دشمن فراوان داشت ساکت نمی‌نشستند و رقیبان او مانند سعدالدین و تاج‌الدین علیشاه این تهمت را دستاویز توطئه می‌کردند و آن را هم مانند اتهام پایبندی او به دین یهود همه جا می‌پراکنند.

خود کاشانی که عرایس الجواهر را از تنسوق نامه نصیرالدین طوسی گرفته و نامی هم از او نبرده بیشتر در محل این گونه تهمت است تا رشیدالدین^{۱۵}.

۳. رشیدالدین دستیاران مشهورتر، مشخص‌تر و فاضلتر از کاشانی داشته است، مانند زین‌الدین محمدبن تاج‌الدین برادر حمد مستوفی، خود حمدبن ابوبکر بن احمد مستوفی قزوینی و شرف‌الدین عبدالله بن عزالدین فضل‌الله شیرازی معروف به وصال الحضرة که در حلقه ادبی و تحقیق تاریخی رشیدالدین بودند. از مقدمه حمد مستوفی مؤلف تاریخ گزیده و نزهة القلوب و ظفرنامه منظوم

بر می‌آید که اوقات رشیدالدین به مجالست اهل علم و گفتگوی علمی و تاریخی می‌گذشت. مؤلف تاریخ و صاف نیز از خواص و بستگان خاندان رشیدی بود و تاریخ خود را در ۷۱۲ هجری در سلطانیه به وساطت رشیدالدین به ایلخان عرضه داشت و مورد عنایت اولجایتو شد و پیش از آن در ۷۰۲ هجری مجلد اول آن کتاب هم با وساطت رشیدالدین به نظر غازان رسیده بود. پس چگونه می‌توان تصور کرد که رشیدالدین کار دیگری را به نام خود جلوه دهد.

۴. به گفته بار تولد، معلوم نیست که این ادعای کاشانی بر چه پایه‌ای بوده و این اندازه احتمال می‌رود که کاشانی در گردآوردن مدارک برای تدوین جامع‌التواریخ شرکت داشته است^{۱۶}. در قرن هشتم هجری مورخان دیگری مانند و صاف بودند که بعد از اعدام رشیدالدین همچنان به او و آثارش با احترام کامل می‌نگریستند.

۵. سند دیگری که می‌تواند مؤید بطلان ادعای کاشانی باشد قول عبدالرزاق ابن الفوطی است در شرح حال عقیف‌الدین محمد نقاش، که او را در سال ۷۰۵ از آن در خیمه‌گاه سلطان دیده بود که کتاب رشیدالدین را نقاشی می‌کرده است^{۱۷}. این کتاب جز جامع‌التواریخ نمی‌توانست باشد، زیرا فقط نسخه‌های جامع‌التواریخ نقاشی داشته است. پس در سال ۷۰۵ از آن در اردوگاه اولجایتو همه کس از جامع‌التواریخ رشیدالدین خبر داشته و این کتاب به نام و به دستور او نقاشی می‌شده است، نه آنکه دیگری مانند کاشانی کتاب را ساخته و رشیدالدین بی‌مقدمه در شوال سال ۷۰۶ آن را به نام خود به ایلخان عرضه داشته باشد.

خرده گیر رشیدالدین، ابوالقاسم کاشانی تنها نیست و از مصنفان هم عصر او محمدبن علی شبانکاره‌ای مورخ و مؤلف کتاب مجمع‌الانساب هم با اینکه دانش رشیدالدین را تصدیق کرده او را به تحریک و تفتین متهم ساخته و از تألیف او هیچ استفاده نکرده و حتی نامی هم از آن نیاورده است^{۱۸}.

جامع التواریخ،

تألیف با امانت یا اقتباس

طبیعی است که رشیدالدین در تألیف عظیم تاریخی خود از نوشته‌های دیگران سود جسته و متون تاریخی فارسی و عربی و نیز منابع نوشته به زبانهای دیگر از مهمترین مآخذ او در تألیف و تدوین جامع التواریخ بوده است. پیشتر به این منابع اشاره و فهرست عمده آن یاد شد.

در یکی از تحقیق‌های تازه درباره جامع التواریخ، سهم رشیدالدین در تألیف جامع التواریخ چنین ردیابی شده است: «به احتمال نزدیک به یقین تمامی تاریخ مبارک غازانی (جلد نخست جامع التواریخ) که شیوه نگارش آن با متن دیباج‌ها و مقدمه‌های وقف‌نامه ربع رشیدی (که بخشی از آن به خط خود خواجه است) و مقدمه طب اهل ختا (تانسوق‌نامه ایلخان) ماندگی بسیار دارد، پرداخته و نوشته یا تقریر کرده خود خواجه رشیدالدین فضل‌الله است. اما... در بخش‌های برگرفته شده از جهانگشای جوینی تأثیر نثر آن کتاب به خوبی هویدا است.

«بی‌گمان در جلد دوم جامع التواریخ سهم همکاران خواجه بیشتر بوده است، و احتمال آن می‌رود که او بخشهایی از جلد دوم به ویژه تاریخ سامانیان و بویه‌یان و غزنویان و سلجوقیان را از روی متنهای پیشین برنویساده است... شیوه نثر خواجه در تاریخ اقوام این جلد یعنی تاریخ اغوزان، درنگان و پاپها، چین و هند و یهود بار دیگر بیشتر به چشم می‌خورد...»^{۱۱}

در پارهای از تحقیق‌ها به متونی که بخش‌هایی از جامع التواریخ به احتمال از روی آن برنویساده یا اقتباس شده اشاره رفته، چنانکه مرحوم عباس اقبال گفته است: «در فتوحات چنگیز و فرزندان او جامع التواریخ تقریباً اختصاری است از جهانگشای (جوینی)»^{۱۲} و بارتولد نوشته است: «رشیدالدین در شرح تاریخ سامانیان و نخستین شاهان غزنوی کلمه به کلمه ترجمه فارسی کتاب عتبی را نقل می‌کند»^{۱۳}. در این باره استاد سیدجعفر شهیدی در

سخن از سبک آثار فارسی رشیدالدین این گونه داوری کرده است: «گاه چنان می‌نماید که مؤلف جامع التواریخ کتابی را در دست داشته و عبارت آن را بی‌هیچ گونه تغییر و تبدیل به مجموعه خود نقل کرده است... و گاه با رعایت روش تحریر عصر خویش اندک تغییری در عبارت داده است... برای نمونه باید گفت آن قسمت از جامع التواریخ که از آغاز جهان تا دوره المعتمد نوشته شده تحریری از تاریخ طبری است»^{۱۴}.

شماری از محققان از اشاره به اقتباس رشیدالدین از آثار پیشینیان فراتر رفته و او را به سرقت ادبی و به نام خود آوردن نوشته دیگران و حتی معاصرانش متهم داشته‌اند^{۱۵}. اما باید توجه داشت که ذکر مآخذ یا آوردن نام و نشان هر نقل قول که امروزه از اصول کار در تألیف علمی و بیان تحقیقی شناخته می‌شود در ادوار پیش به این گونه معمول نبوده و در تدوین تاریخ گذشته هم راه عمده کار گزارش و نقل از منابع موجود است. در کتاب جامع التواریخ هم سهم ابتکار و تدبیر و تلاش سازنده رشیدالدین در گردآوردن و آماده ساختن و بهره گرفتن از منابع گوناگون و تلفیق و تدوین مطالب، به خصوص در تاریخ مبارک غازانی و بخش‌هایی از تاریخ اقوام و ملل عالم که برای نخستین بار به این صورت تصنیف می‌شده، مسلم و روشن است.

اگر رشیدالدین از کار دیگران و آثار پیشین سود جست، تألیفی عظیم و نفیس و نمونه‌ای ارزنده از تاریخ‌نگاری هم برای آیندگان برجای گذاشت و تحول و نگرش تازه‌ای در این کار پدید آورد. منابع و وسایلی که او برای تألیف تاریخی خود، مانند ثبت سرگذشت مغولان و شرح احوال اقوام و ملل، در میان آورد بی‌سابقه بود و کار او در شناساندن قلمروهایی مانند فرنگ و اقوام و آیین‌هایی مانند یهود و نصاری و هندو در این سوی عالم تازگی داشت.

اثر تاریخی رشیدالدین، که با همه تدابیر گسترده او بخش‌هایی از آن از نیستی ایمن نماند، نمونه‌ای ارزنده و سودمند برای تدوین تاریخ به مورخان هم عصر او و

آیندگان داد و به گفته براون به برکت این کار رشیدالدین است که دوره ایلخانان از لحاظ سیر تکاملی علم تاریخ و برآمدن مورخان توانا بر سایر ادوار امتیازی خاص دارد^{۱۶}.

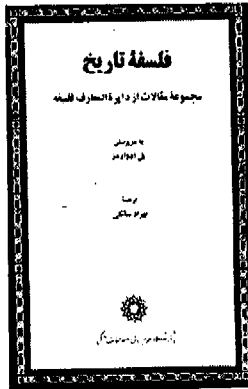
نیز، نویسندگان معاصر رشیدالدین و پس از او از جامع التواریخ به فراوانی بهره برده‌اند. کتاب ابوسلیمان بناکتی، روضه اولی‌الالباب فی تواریخ الاکابر والانساب، در واقع رونویسی از جامع التواریخ است و مؤلف آن فقط اندکی درباره رویدادهای زمان خود به آن افزوده^{۱۷}. تاریخ‌گزیده حمد مستوفی و تاریخ منظوم او به نام ظفرنامه نیز منتخبی است از جامع التواریخ رشیدی، با اطلاعاتی که این مؤلف از نوشته‌های مورخان دیگر برگرفته. تاریخ‌گزیده را که خلاصه تاریخ عمومی عالم است از ابتدای خلقت تا سال ۷۳۰ هجری، مستوفی به نام خواجه غیاث‌الدین وزیر، فرزند رشیدالدین، تألیف کرد و ظفرنامه را که منظومه‌ای است در ۷۵۰۰ بیت در سال ۷۳۵ هجری به انجام رساند^{۱۸}.

نزهةالقلوب هم که کتابی است در جغرافیا با مقدمه‌ای در احوال انسان و حیوان‌ها و نباتات و جمادات و افلاک و حمد مستوفی آن را در سال ۷۴۰ به پایان آورد، به احتمال برگرفته از بخش جغرافیایی به دست نیامده جامع التواریخ (مجلد چهارم آن با عنوان مسالک و ممالک) است^{۱۹}.

چنانکه یاد شد، تاریخ اولجایتو تألیف ابوالقاسم عبدالله کاشانی در واقع دنباله جامع التواریخ در شرح احوال دوره ایلخان اولجایتو برادر و جانشین غازان‌خان است، و بخشی از ذیل جامع التواریخ تألیف حافظ ابرو نیز به نوبه خود کوتاه شده مطالب جامع التواریخ و تاریخ اولجایتو است.

پی‌نوشت:

۱. منوچهر مرتضوی، تحقیق درباره دوره ایلخانان ایران، ص ۱۳۷-۱۵۳ و ۱۹۵ ح و نیز ص ۲۴۵ و بعد.
۲. جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، ص ۱/۱۷۰.



فلسفه تاریخ مجموعه مقالات از دایره المعارف فلسفه

به سرپرستی: پیل ادواردز

ترجمه: بهزاد سالکی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
فرهنگی

۳۳۱ صفحه - بهار ۹۸۰۰ ریال - تهران
۱۳۷۵

در زبان فارسی در باب فلسفه تاریخ کم نوشته‌اند و ترجمه کرده‌اند یکی از این نوشته‌ها که مخصوصاً برای آشنا شدن اجمالی به فلسفه تاریخ اروپا و فیلسوفان بزرگ تاریخ بسیار مناسب به نظر می‌رسد همین کتاب فلسفه تاریخ است. مترجم محترم در بخش اول عناوین: فلسفه تاریخ، تبیین تاریخی، تاریخ و احکام ارزشی در تاریخ و نظامهای نظری تاریخ، کل‌زدایی و خردگرایی در تاریخ، ماتریالیسم تاریخی، نظر به نقش جبرگرایی در تاریخ، نظامهای نظری تاریخ، کل‌گرایی و فردگرایی در تاریخ، ماتریالیسم تاریخی، نظریه نقش‌مدان بزرگ در تاریخ، تاریخ‌گرایی، علوم روحی، اندیشه پیشرفت، جامعه‌شناسی معرفت و در بخش دوم گزارش زندگی و آثار ویکو، هررد، دیلتای، اشپنگلر، کالینگود، تسوینی را از

۱۳. در این باره نیز مقاله مرحوم عباس اقبال:

نسخه‌های مصور جامع‌التواریخ، در مجله یادگار،

سال دوم، ش ۳، آبان ۱۳۲۴، ص ۴۲-۳۳.

۱۹. پیشگفتار محمد روشن و مصطفی موسوی

بر جامع‌التواریخ چاپ ایشان، ص هشتاد و سه و چهار.

۲۰. مقاله جامع‌التواریخ، در: مجله دانشکده

ادبیات تهران، سال سوم، ش ۱ (۱۳۴۴).

۲۱. ص ۱/۱۳۵.

۲۲. مقاله «سبک آثار فارسی خواجه

رشیدالدین»، در: مجموعه خطابه‌های تحقیقی...، ص ۱۸۵.

۲۳. مصحح آثارالوزراء، تألیف سیف‌الدین

عقیلی، در حاشیه بر یکی از مکاتیب رشیدی که در این کتاب نقل شده («مکتوب که بر فرزند خود

خواجه جلال‌الدین حاکم روم نوشته مشحون به مواعظ و نصایح»، که در کتاب سوانح ذیل شماره ۲۲

آمده). تعبیر و عبارتی در آن را برگرفته از تاریخ معجم

نوشته فضل‌الله قزوینی یافته و افزوده است که «از این امر که مقام خواجه (رشیدالدین) را در نظر اهل

دانش بسیار کوچک می‌کند می‌توان حدس زد که وی در جامع‌التواریخ خود باید به طور وفور به این امر

قبیح ارتکاب کرده باشد.» (جلال‌الدین حسینی

ارموی، حاشیه بر آثارالوزراء سیف‌الدین جامی‌بن

نظام عقیلی، ذیل صفحه‌های ۳۱۸-۳۳۲). اما محقق

نیست که نویسنده این مکتوب از تاریخ معجم نقل

کرده باشد، نه برعکس، زیرا که فضل‌الله بن عبدالله

قزوینی تاریخ خود را به نام اتابک نصره‌الدین

احمدبن یوسف شاه (۶۹۵-۷۳۴) حاکم لر بزرگ و بعد

از جلوس او در سال ۶۹۵ تألیف کرده و این کتاب که

سرگذشت پادشاهان قدیم ایران تا آخر عهد ساسانیان

است به تصریح ادوارد براون از تواریخ عمده دیگری

که در این عصر تألیف شده در مرتبه پائین‌تری است

(از سعدی تا جامی، ص ۹۵)، و تألیف نفیسی شناخته

۳. جامع‌التواریخ، ص ۷۷۴.

۴. همان جا.

۵. از سعدی تا جامی، ص ۲۱-۲۲.

۶. تاریخ مغول، ص ۴۹۱.

۷. تاریخ ادبیات ایران، ص ۹۳-۳۹۲.

۸. منابع زیر:

- J. A. Boyle, Rahid al-Din and the Franks, Central Asiatic journal XIV (1970), pp. 62-67.

- K. jahn, Rashid al-Din as world Historian. Ya-dn-am-ye-jan Rypka Czechoslovak accademyof sciencs, prague, 1967, pp. 79-87.

۹. ه. ماسه (Henri Masse)، ادبیات فارسی در

قرن هفتم هجری، در: (مجموعه) تمدن ایرانی، ترجمه عیسی بهنام، نشر کتاب، ۱۳۴۶، ص ۷۱-۲۷۰.

۱۰. در خاطرات چاپ شده مرحوم ایچی اینووه

ژاپنی، که به ایران و زبان فارسی علاقه داشت و چند

دهه از عمرش را در مأموریت ایران و افغانستان

گذراند و در سال ۱۹۸۶ درگذشت، آمده است: «کسی

که صحبتش هوای رفتن به ایران را در سرم انداخت

پسر خاله‌ام مرحوم استاد میکی نوسو که ایشیدا بود که

از مهمترین شخصیت‌های خاورشناسی ژاپن است...

به من می‌گفت که خاورشناسان ژاپن درباره کتابها و

منابع چینی خوب می‌خوانند، اما اگر بتوانند منابعی را

که به فارسی نوشته شده است بخوانند، آگاهیشان

درباره تاریخ خاور دقیق‌تر و روشن‌تر می‌شود. فکر

می‌کنم که منظور او از این منابع همان جامع‌التواریخ

تألیف رشیدالدین فضل‌الله بود.» (واگا کایسو-نو -

ایران (به زبان ژاپنی)، به اهتمام ماسایوکی اینووه،

توکيو، ۱۹۸۶، ص ۱۱۳).

۱۱. بارتولد، ص ۱/۱۲۷.

۱۲. تاریخ اولجایتو، ص ۲.

۱۳. همان جا، ص ۵.

۱۴. همان جا، ص ۵۴-۵۵.

۱۵. همان جا، ص ۲۴۰.

۱۶. مقدمه مرحوم عباس اقبال و استاد ایرج

افشار بر عرایس الجواهر و نفایس الاطیاب، تألیف

ابوالقاسم عبدالله کاشانی و ضمایم این کتاب، نشر

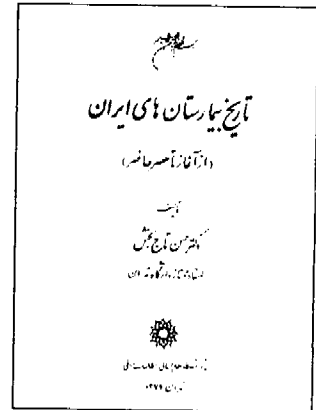
انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴.

۱۷. بارتولد، ص ۱/۱۲۸-۱۲۹.

۱۸. مرحوم زریاب، سه نکته درباره رشیدالدین

فضل‌الله، در: مجموعه خطابه‌های تحقیقی...، ص

دائرة المعارف ادواردز به فارسی برگردانده و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی مجموعه این مقالات را تحت عنوان فلسفه تاریخ انتشار داده است.



تاریخ بیمارستان های ایران (از آغاز تا عصر حاضر)

تألیف: دکتر حسن تاجبخش

استاد ممتاز دانشگاه تهران

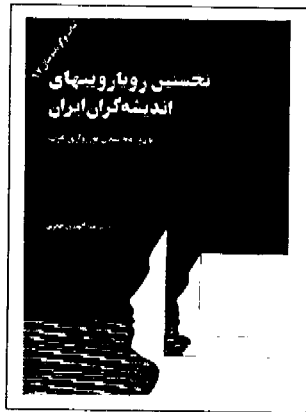
انتشارات: پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی - بهار ۱۳۷۹

دوازده + ۳۷۹ صفحه - بها - /۲۲۵۰ تومان

چنانکه مؤلف دانشمند در مقدمه آورده است «در این کتاب سیر تحول بیمارستانهای ایران همراه با دوران های تاریخی کشور پی گیری شده و بنابراین بیمارستانهای مختلف در برخی شهرها در زمانهای مختلف مورد نگرش قرار گرفته است.

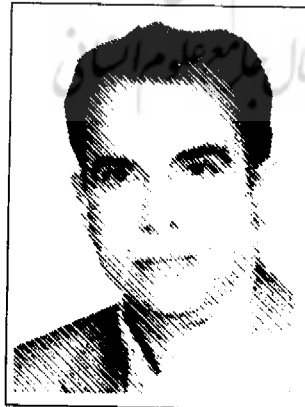
پیش از این کتاب خوب دیگری به نام بیمارستانها در اسلام اثر عیسی بیگ به نام دانشمند مورخ آقای دکتر نورالله کسانلی ترجمه شده. اثر آقای دکتر تاجبخش برای همه پژوهندگان و علاقه مندان به تاریخ علم مغتنام و گرانبهاست.



همایش بزرگداشت زنده یاد

دکتر عبدالهادی حائری

در سالهای اخیر از میان استادان تاریخ بزرگانی مثل دکتر زریاب خوئی، دکتر بیانی، دکتر محبوبی اردکانی، دکتر رضوانی و دکتر عبدالهادی حائری و ... از دنیا رفته اند و این دریغی بزرگ برای تاریخ نویسی ماست. از جمله این مورخان که شیوه ای خاص در تاریخ نویسی پیش گرفت و در قلمروهای تازه ای وارد شد. شادروان دکتر عبدالهادی حائری بود که



بیک اجل درست در هنگامی که او به اوج کار خود در تاریخ نویسی دست می یافت راه را بر او بست. از جمله کتاب های مهم او «نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران،

است که مؤلف ارجمند در آن به «بررسی آن دسته از اندیشه گرانی (پرداخته) است که در واپسین دهه های سده ۱۸ و آغازین سال های سده ۱۹ می زیسته و از رویدادها، جنبش ها، سیاست ها و جریان های اجتماعی آن روزگار به شیوه فرض برداشت می کرده اند.»

بحث درباره آثار مرحوم دکتر حائری مجال دیگر می خواهد و خوشبختانه مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران با همکاری گروه آموزشی تاریخ دانشگاه تهران و دانشگاه فردوسی مشهد در روزهای ۲۶ و ۲۷ مهرماه سال جاری سمیناری برای بررسی آثار و بزرگداشت آن مرد فرزانه برگزار خواهد کرد.

عناوین شماره های نامه فرهنگ

در سال ۱۳۷۹
به ترتیب درباره

تجدد

علم و آزادی

ادبیات و نقد ادبی

خواهد بود